



ضمیمه پیکار شماره ۸۴ - دوشنبه ۱۷ آذر

مبارزات توده هادر
 «پائین شکاف را در بالا»
 عمیقتر می کند:

xalvat.com

نامه «محرمانه» بنی صدر به آیت الله خمینی

- بنی صدر تا کید میکند که برای تحویل سریع و سه
 موقع گروگانهای آمریکائی و در واقع برای التیام
 روابط بین ایران و آمریکا، از شدت هجان و غصه گریسته
 است.

- بنی صدر تا کید میکند که اصرار او بر بازسازی
 ارتش دست پرورده شاه نه از سر مخالفت با دیگر ابزارهای
 سرکوب منجمله کمیته ها و سپاه با سداران بوده است
 بلکه او هر دو را و همه را می خواهد.

- بنی صدر از بدتر شدن وضع اقتصادی کشور سخن
 میگوید بی آنکه به روی مبارک خود بیاورد که خود در
 طراحی همین اقتصاد دسهیم بوده و با ند خودش (علیرضا
 نویری رئیس بانک مرکزی و ...) آنرا زیر سلطه خود
 دارند، او همینطور "یادش میروند" که از سر نوشت اقتصاد
 توحیدیش پس از دو سال که از یاکرفتن رژیم میگذرد حرفی
 بمیان آورد.

- بنی صدر با سوء استفاده از حماقتهای رقیب اظهار
 میدارد که این دولت لایق این اوضاع نیست. این سخن
 بطور مجرد بسیار درست است ولی بنی صدر که میخواهد
 درها را بروی دولتی سرکردگی لیبرالها و سردآخور
 امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی بگشاید، چشمهای
 بازکا رگران و زحمتکشان را ندیده میگیرد.

- هر دو جناح در قدرت، سخت به جان هم افتاده اند و
 با ران فحش ها را بر یکدیگر میبارانند برای هیچکدامشان
 سر نوشت توده های زحمتکش و خلقهای ستمدیده کرد و عرب
 و ... مطرح نیست مهم این است که کدما میک از آنهادر راه
 کسب قدرت مطلقه با سنگ اندازی دیگری روبرو شده است.

نتو کپی سندی که در زیر ملاحظه میکنید از دفتر
 ریاست جمهوری به بیرون در زگرده است. بنی صدر طی
 این نامه با صلااح محرمانه، در تاریخ ۹ آبانماه به
 آیت الله خمینی شکایت میبرد و در آن خود را در موضع
 "ایوزیسیون" قرار میدهد. ورقبیا ن قدرت طلب (حزب
 جمهوری اسلامی و باندهای مربوطه) را افشا میکند.

بنی صدر از بی لیاقتی آنها و خرابکاریهایشان
 و از اینکه آنها هیچ اصلی را جز قدرت طلبی نمیشناسند
 سخن میگوید و خود را در موضع فردی مظلوم و دلسوز جا
 میزند. او میکوشد خود و شرکای لیبرالش را تنها حلال
 مشکلات فزاینده کشور معرفی کند، او مظلوم نماشی
 میکند و انگ تصاح بر سر نوشت "انقلاب" (?) میریزد
 مسلم است که منظور او و همپالکی های لیبرال او از
 "انقلاب"، انقلاب دمکراتیک - فدا میریالیستی
 خلقهای ایران، که نامانده است، نیست، منظور
 او از "انقلاب" همان چیزی است که او و امثال اش را با
 غصب قدرت به "جمهوریتشان" رساند.

- بنی صدر عمداً فرا موش میکند که با همینها
 "میشاق وحدت" را با آنها امضاء کرده و برای جلب حمایت
 آنان و همدست شدن با آنها در مقابله با تداوم انقلاب
 و سرکوب نیروهای انقلابی، بارها سوگند خورده است که
 به "ولایت فقیه" رای داده است.

- بنی صدر مثل همیشه در مقابل رقیب به "پیش -
 بینی" خود مینازد. ولی او هرگز مایل نیست بر
 توده ها روشن شود که "پیش بینی علمی" او جز در قالب
 بورژواشی و بر ضدکا رگران و زحمتکشان نیست.

صدرا از اینکه ارتش شاهنشاهی را چنان با زسازی کرده که حالا بجای حمایت از شاه از رژیم آیت الله خمینی حمایت مینماید بدبه خود میبالد. در حقیقت بسورژو ا لیبیرالها ئی نظیر بنی صدر نیز مانند رقیبان حزبی خود به ارتش بعنوان ابزاری جهت سرکوب کردن انقلاب، نیاز دارند و عواایشان بر سر استغاده از این جماعت نیست. دعوا بر سر این است که این جماعت در دست کدایک باشد. بنی صدر و رقیبان حزبی بر سر کوب کارگران و زحمتکشان، کمونیستها و نیروهای انقلابی هرگز تردیدی بخود راه نداده اند. چهره مزورانه و روبا و صفت بنی صدر در پشت "گردو خاکی" که این دعوا ها در فضا پراکنده است تا بدمخفی بماند. باید ساخت و آنگاه که توده ها آگاه شوند کل این رژیم را از بالا تا پایین نخواهند پذیرفت و پرچم مبارزه در راه جمهوری دموکراتیک خلق را در جهت وصول بسوسیالیسم برخواهند افراشت.

این وظیفه حتمی کمونیستهاست که ضد انقلاب را در کلیه چهره های اشاقشا کنند و با پیوند هر چه بیشتر با توده ها و با برافراشتن پرچم لنینیسم و سازماندهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و همچنین استفاده از کلیه شکافها ئی که در جبهه خصم وجود دارد، تنها آلترنا تیورا که همانا برپایی جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگراست عملا تحقق بخشند. این سند را بخوانید تا نمونه ای از تزلزل در ارکان رژیم جمهوری اسلامی را که برخلاف مصالح کارگران و زحمتکشان مابنا گردیده است مشاهده کنید و عمق سیاست مزورانه و ارتجاعی بنی صدر و دیگر لیبرالها را که دست کمی از حزبی هاندار در روشن تر بینید.

۴ - برای آقای بنی صدر اگر روستاهای کردستان را یکی پس از دیگری قتل عام کنند (تاکنون ۸-۷ نمونه وجود دارد) و جنايات وحشتناک صهیونیستها در "کفر قاسم" و "دیربا سین" فلسطین و جنايات امریکایی ها در دهکده "می لای" ویتنام را زنده کنند مهم نیست. برای او مهم نیست که دانشگاه را با گلوله و محاصره و توطئه تبلیغاتی و سیاسی و جماعتی تعطیل کنند برای بنی صدر مهم نیست شهرهای خوزستان و عراقی با توب کوبیده شود، مهم نیست که نیروهای انقلابی و کمونیستی ترور شوند، اعدام شوند، در زندانها شکنجه شوند (و مگر این چیزها حرف امروز است. از فردای قیام با بسط و بساط وجود داشته است) مهم نیست که کارگران دورود و اندیمشک را به گلوله ببندند، بلکه مهم این است که به زور ۳۰۰ و با کتک کاری کسی را به رادیو تلویزیون تحمیل کرده اند که مورد خواست او نیست.

- بنی صدر ناله میکند که به هیچ رئیس جمهوری اینقدر ظلم نشده است و حالا که قضیه سرنوشت خود اوست آنرا بود و نبود کشور میداند.
- بنی صدر که زبان تزویر را بیج را که سکه روز شده خوب آموخته و یکا رمیبرد، به آیت الله خمینی میگوید: "در هر نماز از خدا میخواهم که شهادت را نصیب من گرداند"، یکی با یاد از این آقا بپرسد تو چرا دردوره شاه، نه آرزوی شهادت بلکه آرزوی یک سیلی هم نراه مبارزه ننمودی؟

- بنی صدر در این نامه چندین بار از بازسازی ارتش سخن میگوید و بوضوح روشن میکند که با همین ارتش در کردستان و ترکمن صحرا و مناطق دیگر بر سرکوب خلقهای ایران پرداخته است و به شریک بودن در جناياتی که صورت گرفته است اعتراف مینماید. بنی -

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

xalvat.com

دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

پدر عزیزم

و ضمیرا که در آنیم از ماه پیش و به دفعات پیش بنی علمی کرده و معروض داشته ام، آقای موسوی اردبیلی پیام شما را ابلاغ کرد و با وضع جلسه دبروز، ناچار معروض میدارم: - آن بار که موافقت با تحویل گروگانها به دولت به مخالفت تبدیل شده عرض رساندم و در جلسه شورای انقلاب در حالی که از شدت هیجان و غم میگریستم گفتم: کاری را که از موضع قوت حاصل نمیکنیم ناگزیر روزی از موضع ضعف و تسلیم حل خواهیم کرد. و بدبختانه آن روز رسیده است. - مرادرنزد شما متهم میگردند که مخالفندهای انقلاب است و میخواهد ارتش را رو بیاورد. هر چه کردم آن طور که باید باور شما نشد که دشمنان داخلی و خارجی ما در تدارک یک مصیبت بزرگ هستند و ما باید ارتش را بازسازی کنیم. با همه اینها آنچه توانستم کردم و ارتش امروز کاری برخلاف همه سنتهای نظامی نمیکنند و آن بازسازی زیر ضربات دشمن است و آنها مقصوبانیسی

۳

همه این مصیبت‌ها هستند. نمی‌آیند به شما عرض کنند، ظرف یکماه ۲۲۰۰۰ نفر را سازمان داده‌اند و می‌گویند چرا بقیه ذخیره‌ها را هنوز بکار نگرفته‌اند. و دپروز در حضور می‌گفتند نفرهای سده ندارد قوای زرهی لازم است!!

- چند بار درباره بدتر شدن وضع اعتماد کشور عرض مطلب کرده‌ام، خود نیز نمی‌دانم و امروز دولت دیناری ندارد و اداره از بانک مرکزی می‌گیرد، خرج می‌کند. با وجود جنگ، تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟ عدا خود رحم کند.

چند نوبت عرض کردم این دولت لایق این اوضاع نیست و سرنوشت کشور را آن هم در این لحظات نباید به دست کسانی داد که کمترین علم و اطلاعی از وضعیت کشور ندارند و لیاقت‌هایشان در حداقل است، مسوع نشد.

- در کجای دنیا جهاد سازندگی بوجود می‌آورند، سپاه بوجود می‌آورد، کسبه بوجود می‌آورند بعد می‌آیند می‌گویند شما باید حکومت کنید؟ این دولت در کشور ما با وجود قانون اساسی با عرف را زد و عمل هم کرد، وقتی نهادی برای مقصود مبنی ایجاد شد و بعد تبدیل به ابزار قدرت شد فساد بنیادگذاری شده است و البته قدرتمداران به جان همه چیزهایی می‌افتند که مراحم با پداری و افزایش قدرتشان شده است و آن بلا را بر سر ارتش مخصوص لشکرهای خوزستان و کرمانشاه می‌آورند هر آغاز جنگ به خدمت می‌روند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد ندارم و می‌گویند و می‌بویستند که ارتش تاب نمی‌آورد و باید جنگ چریکی کرد و دپروز در حضور خود شما همان آدم‌ها می‌گفتند باید تانک داشت و با تانک جنگید.

- در کجای دنیا دیده شده است کسانی که با ویران کردن ارتش و اعتماد کشور، ایران را در معرض یکی از بزرگترین خطرهای تاریخ خود قرار داده‌اند، در حضور شما، در مسند مدعی و متهم بنشینند و با بهم بافتن یک رشته دروغ و دیشب چند مورد این دروغ‌ها آشکار شد در جمع‌ها متهم بکنند و روحه‌هایی باقی‌گذارند که فرمانده بینوا بتواند با آن فکری به حال خود و دشمن بکند؟

- در کجای دنیا فرمانده کل قوا و رئیس جمهوری در مجموعه جنگ دولتی را او تحصیل شده است که کارش مشکل تراشی با رئیس جمهوری و تبلیغ سرزد او است.

- در کجای دنیا برای تحصیل کسانی که به رئیس جمهوری ناسزا گفته‌اند، به زور زده و پسا گتک‌کاری به رادیو و تلویزیون تحصیل شده‌اند؟

- چند بار عرض کردم این رادیو و تلویزیون کارش تحریک است، چندبار عرض کردم به خدا نیازی به رادیو و تلویزیون ندارم، اما این رادیو و تلویزیون با این تبلیغات زمین‌ساز اجتماعی انهدام انقلاب را فراهم می‌آورد. به‌خاطر توجیه و سیرون کردن این عناصر، آفتاب نوری که مدهی است به حکم شما برای اداره خبر به آنجا رفته است فرمانده قوا می‌شود و حکم به جلوگیری مسلحانه از ورود کسانی و... می‌دهد.

xalvat.com

.....

به‌خدا قسم به هیچ رئیس جمهوری این مقدار ظلم نشده است و من این همه را به خاطر این که شما را ترجیح می‌دهم تحمل کردم، اما حالا پای بود و نبود کشور در میان است.

پدر عزیزم، به‌خدا قسم در هیچ کجای دنیا فرماندهی را از جبهه احضار نمی‌کنند تا به حرفهای بی‌سروته فرماندار یک شهر یا یک بگویند که خود در و با سدی است که لشکر خوزستان را به آن حال زار انداختند. مردم دارند بد می‌گویند، در شهرهای خوزستان اضطراب به نهایت است، در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست و مفا هر روز طولانی‌تر می‌شود.

پدر عزیزم، می‌ترسم خدای ناکرده بیش‌ترین جندها به‌شتم راست از آب درآید و کشور تسلیم تقدیری بشود که قدرتها می‌خواهند به آن تبدیل بکنند و می‌ترسم که از من به‌عنوان رئیس جمهور بخواهند این تسلیم‌نامه را امضاء کنم چرا که می‌بینم عبرت نگرفته‌اند و همچنان به بازی‌های قدرت طلبانه خویش مشغولند. دپروز به تهران آمده‌ایم و امروز دشمن به ذم‌قول عدله کرده است! چرا به تهران آمده‌ایم برای جواب گفتن به ایرادهای بنوا سازشلی عده‌ای جوانان حرف‌اشنیدیم از کسانی که خود مسبب این اوضاع هستند.

پدر عزیزم، بدبختانه وضعیت طوری است که اگر در این وضعیت کنار بروم خدای نکرده ضرر به شخصی به جبهه داخلی ما وارد می‌آید. اینست که در هر نماز از خدا می‌خواهم که شهادت را تصیب من گرداند، که نماز و تسلیم و خواری را نبینم.

پدر عزیزم، از وقتی که با شما در ارتباط شده‌ام آیا به یاد می‌دارید به شما خلاق حقیقت



۴

گفته باشم؟ پیش بینی علمی امور با روش علمی ممکن است. روی این میزان در جواب هم باید کرد آقای موسوی اردبیلی عرض می‌کنم. چه زنده بمانم و چه نمانم راهی جز اینها که عرض می‌کنم نیست: ۱- ملت استگابرد در بحبوحه جنگ چمبرلین را کنار گذاشت و چرچیل را آورد. به نظرایسین جانب مصیبت بزرگتر از جنگ وجود دولت حاضر است به سه دلیل روشن:

- ۱- عدم کارایی هم از لحاظ علم و آگاهی و هم از لحاظ کفایت و لیاقت.
- ۲- نه بی طرفی بلکه مخالفت آشکار با رئیس جمهوری که عملاً جمع شدنشان را غیرممکن ساخته است، و همان جلسه دیروز آشکارا مغلو می‌کرد که آقایان ذرپی پرونده سازی هستند که در صورت شکست نه تاک می‌ماند و نه تاک نشان.
- ۳- عدم مقبولیت در جامعه و ناتوانی در جلب حمایت و بخصوص ناتوانی در بکار انداختن چرخها و مقابله و مقاومت روز افزون دستگاههای اداری و اجرایی. اگر این دولت بماند وضع روز به روز بدتر می‌شود. شما هیات های تأیید اعتماد و ب... ماد درست بفرستید و بمنینید مردم چه می‌گویند و ادامه جنگ خطر چه انفجاری را دارد.

ب- دستگاه تبلیغاتی که در آن مدیران با اسلحه با هم روبرو بشوند، دستگاهی است که حالت انفجاری را تشدید می‌کند. با قاطعیت تمام عرض می‌کنم، این دستگاه یک مدیر قوی می‌خواهد که دار و دسته‌هایی را که از وابستگان صبی و نسبی و سیاسی آقایان هستند کنار بزند و چندبسیار مراجعه کرده‌اند که مردم نگران هستند و می‌خواهند از زبان رئیس جمهوری حرف بشنوند، گفته‌ام تا وضع رادیو و تلویزیون اصلاح نشود، حرف نخواهم زد. اعلام عمومی نگرده‌ام اما ناچارم بکنم. با و منی که داریم ما سوز خطرناک ترین کارهاست چون هر چه پیش بیاید مردم خواهند گفت، چرا حقایق را از آنها پنهان کرده‌ایم.

ج- نیروهای مسلح باید از یک فرماندهی واحد پیروی کنند و این شدنی نیست مگر این که شما اینها را که هزار فساد می‌کنند و نزد شما می‌دوند، طلبکار می‌شوند را برانید دست فرمانده کل قوا را در نظم و نسق دادن به کار نیروها باز بگذارید، نه مثل گذشته، کاملاً باز.

د- جنگ را باید با میر و حوصله پیش برد. هیچ ارتشی در زیر ضربات دشمن تجدید سازمان نگرد و این ارتش دارد می‌کند، ارتش باید روحیه شجاعی پیدا کند و این کار با این عده که در هورستان هستند و کارخان همین پرونده سازی‌هاست (وکسی هم زحمت تحقیق درباره ادعاهاشان را به خود نمی‌دهد) ممکن نمی‌شود. باید تحمل بسیار داشت و بتدریج روحیه شجاعی را در ارتش برانگیخت اگر این جانب هیچ خدمتی نگردیده باشم این خدمت را کرده‌ام که یک ارتش پریشان و پراکنده و مایوس و پرهرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج داخلی آن را نخواهند کرد را تحویل گرفته‌ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غریبی و حال در تمامی غرب ایران دارم می‌جنگم و امروز قریبتر از روز شروع به جنگ نیز شده است و در تغییر روحیه و فکر ارتش سبب بس که ساخته رژیم شاه بود و حال دارد از رژیم شما دفاع می‌کند. پدر عزیزم

غیر از این راه حلی نیست، امیدواریم با همان قاطعیت روزهای اول اقدام کنند، اگر زنده ماندم این راه حل تنها راه حلی است و اگر از بین رفتن (انشاء الله) این راه حل فوراً نیست پیدا می‌کند و ساعتی را هم نباید به تأخیر انداخت.

این کارها را هم شورای دفاع با ترکیبی که دارد نمی‌تواند بکند، نمی‌خواهند راستش را به شما بگویند، کسی که دیروز به ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) نامه غلط کرده‌ام نوشته‌است، امروز چگونه بتوان از او انتظار داشت که به فکر نجات کشور باشد و ارتش چگونه از او پیروی می‌کند؟

در یک بیانی گفته‌ام، اگر از بین رفتن ما هیچ چیز از ملت نمی‌خواهم و از دولت هم، نه مستمری، نه چیز دیگر، فقط زن و بچه این جانب - به دلیل استیجاب به این جانب - را نجات دهد. چون به راستی معتقد شده‌ام اینها دین ندارند و جز قدرت هیچ چیز نمی‌خواهند.